

سال ۱۴۳۳ - جلسه ۱ - مراد از آرزوی عظیم در

فرمایش امام سجاد علیه السلام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

بله ظاهرا تا این فقره تا آن جا که یادم هست در  
سال گذشته صحبت شد که فحقوق رجائی و اسمع  
دعائی یا خیر من دعاه داع و أفضل من رجاه راج... به  
نظر می رسد این جا را درباره اش مطالبی عرض  
کردیم، درست است؟ همین طور است؟ خوب پس  
می رویم سراغ فقره بعدی:

عَظْمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي، وَ سَاءَ عَمَلِي، فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ

بِمِقْدَارِ أَمَلِي؛ وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي.

خیلی عبارت عجیبی است این عبارت و عبارتی

است که یک بنده باید نسبت به پروردگارش، با این فکر و با این نیت حسن ظن داشته باشد و نسبت به پروردگارش باید این گونه قضاوت کند.

امام علیه السلام عرضه می‌دارد که: ای پروردگار! **عظم یا سیدی املی!** آرزوی من خیلی بزرگ است، نیت من، آرزوی من، خواست من، امل به خواست گفته می‌شود؛ آن اراده فرق می‌کند با خواست، آن خواستی که در یک جایگاه خاصی قرار دارد، نه هر خواست؛ کأنّ بنده برای آن خواست سرمایه خودش را می‌گذارد، توان خودش را می‌گذارد، عمر خودش را می‌گذارد، آن را بهش امل می‌گویند، به آن می‌گویند امل. با خواست و اراده و نیت ظاهری تفاوت دارد که حالا انشاءالله صحبتش می‌شود.

**عَظْمَ یا سَیِّدِی اَمَلِ؛** آرزوی من خیلی بزرگ است. حالا این آرزو چیست که حضرت عرضه می‌دارد آرزوی من خیلی بزرگ است؟ چه چیزی می‌تواند باشد در قبال ذات پروردگار انسان چه آرزویی می‌تواند بکند که به خدا عرضه می‌کند

آرزوی من خیلی بزرگ است؟

اما در مقابل: **سَاءَ عَمَلِي**؛ عمل من اصلاً با این  
آرزو تناسب ندارد. روش من، منش من، رفتار من،  
طرز برخورد من، کارهای من، اعمالی که انجام  
می‌دهم با این آرزوی بزرگ... که حالا این آرزو باید  
بینیم چیست؟ که امام علیه السلام به خدا عرضه  
می‌دارد که خدایا مسئله این است: ما نیت بزرگی در  
سر و قلب داریم، که از آن نیت نمی‌توانیم صرف نظر  
کنیم. این چه نیتی است که امام علیه السلام عرضه  
می‌دارد که آرزوی من - **أَمَل** با نیت فرق می‌کند.  
یعنی آن **امل**، آن مقصدی که برای آن مقصد و برای  
آن غایت انسان می‌آید برنامه‌ریزی می‌کند، وقتش را  
می‌گذارد، عمرش را می‌گذارد، سرمایه‌اش را  
می‌گذارد، پول خرج می‌کند، از آبرو و شخصیتش  
برای رسیدن به آن **أَمَل** بهره می‌گیرد. این نمی‌شود  
هر چیزی باشد. هندوانه و خربزه خریدن که نیست  
از سر کوچه، آدم حالا می‌گوید نخریدم یک ساعت  
دیگر می‌خرم، نشد نشد فردا می‌گیرم؛ عمرم را دارم  
برای این آرزو می‌گذارم. اما در مقابل قدمی که برای

تحقق این آرزو می‌خواهم بردارم، آن قدم مرا به این آرزو نمی‌رساند. کاری که می‌خواهم انجام بدهم، آن کار من تناسبی ندارد، هیچ تناسبی ندارد. امام شوخی نمی‌کندها! زبان حال ما را امام علیه السلام بیان می‌کند، خیلی فقره، فقره عجبی است، این فقره. انشاءالله در شب‌های بعد اگر خداوند توفیق داد تا حدودی به عمق این فقره اگر رسیدیم، آن وقت رفقا متوجه خواهند شد که چقدر مطلب بیشتر باید به آن توجه داده بشود.

خب این واقعیت قضیه این است، آرزویی در سر و در دل داریم که آن آرزو خیلی بلند است، خیلی عظیم است، از یک طرف؛ و از طرف دیگر: و ساء عملی! عمل ما، عمل نیکویی نیست، عملی که بتواند این آرزو را محقق کند. چون اگر این آرزو را محقق کند دیگر عرض نمی‌کند که و ساء عملی، می‌فرماید: و حَسُنَ عملی! خیلی هم کارمان هم خوب است! بسیار رفتارمان رفتار شایسته است، و این رفتار ما را در نتیجه به آن آرزو و عمل خواهد رساند، خب این دیگر بد نمی‌شود! اگر نماز است که می‌خوانیم، روزه

است که می‌گیریم، حج است که می‌رویم، خمس  
است که می‌پردازیم، زکات است که می‌دهیم،  
درست؟ دروغ است؟ انشاءالله البته! نمی‌گوییم!  
تهمت است، خدای نکرده نمی‌زنیم، غش در مع امله  
است، - گوش شیطان کر! - انشاءالله انجام  
نمی‌دهیم. خب این‌ها چیزهایی است که در روزمره  
با آن‌ها ما سر و کار داریم. خب پس بنا بر این باید  
برسیم دیگر؛ اگر مسئله این است که خب همه باید  
عارف بالله شده باشند؛ همه باید از اولیاء خدا شده  
باشند، همه باید به مطلب و مطلوب رسیده باشند.

البته کتاب زیاد نوشته شده؛ هرکس دیگر شده  
عارف! بله... حساب کتاب وقتی نباشد مسئله همین  
است دیگر.

**فَاعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمَقْدَارِ أَمَلِي...** از این‌جا امام  
علیه السلام مسئله را به طور واضح به خدا عرضه  
می‌دارد: خدایا وضعیت ما این است که **امل** و آرزوی  
ما بزرگ است، و عمل ما و رفتار ما، رفتار سوء و  
ناشایست است، خب حالا نتیجه چه؟ حالا خدایا بیا  
ما را رها کن، حالا که کارمان بد است رها کن، نه!

خدایا تو از عفو خودت در این جا مایه بگذار، نه از عدل خودت. از فضل خودت در این جا پا جلو بگذار، نه از داد و قهاریت خودت. با رحمت رحمانیت خودت با ما عمل کن، نه با حساب و کتاب و رعایت عدل و داد. **فَاعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمَقْدَارِ أَمَلِي**

از عفو و بخشش خودت در این جا قرار بده، با عفو و با بخشش خودت، با ما برخورد کن، برخورد در چه؟ در **سَاءِ عَمَلِي**، در آن جایی که عملمان زشت است. آن جایی که عمل زشت است، آن جا عفو خودت را بیاور جلو، آن جا عفو خودت را به رخ ما بکش، نه عدل خودت را. عدل خودت باشد، هیچ، تمام شد! آن عملی، بر باد می رود. اما اگر آمدی و عفو خودت را به ما نشان دادی، دیگر در این صورت آن آرزویی که **عَظْمِ يَاسِيدِي أَمَلِي** آن عمل و آرزو سر جایش باقی می ماند. خب در این جا نتیجه چه می شود؟ بنده ای هستیم که دارای آرزو و از آن طرف عفو تو در کنارش، در نتیجه به آن آرزو و به آن هدف می رسیم. خیلی چه؟ سهل و خیلی ساده. آن وقت ببینید امام علیه السلام ما را به چه جایگاهی دارد

دعوت می کند. فأعطني من عفوك بمقدار أملی؛ خدایا  
عفو تو که وقتی شامل حال من می شود، فقط این  
مقداری نباشد که گناه ما را بپوشاند؛ خب اگر گناه ما  
را بپوشاند، آن امل، آن چه می شود؟ هیچی! سر آن  
هم بی کلاه می ماند!

همین قدر در روز قیامت عذاب نمی کند ما را،  
چون وقتی عملِ عملِ ناشایست باشد، خب ما  
مستحق عقابیم، عفو خدا می آید آن ناشایستگی را  
برمی دارد و آن زشتی را از بین می برد و می گوید شما  
کار زشت انجام ندادید؛ خب خیلی خب! خب هنوز  
خیلی مانده، چیزی انجام نشد. عقاب در این جا  
برداشته می شود، اما آرزوی ما همین بود؟ یعنی اینی  
که امام سجاد علیه السلام می فرماید **عظم یا سیدی  
أملی**، آرزوی امام سجاد علیه السلام این بود که واقعا  
به جهنم نرود؟ آرزوی امام سجاد این بود که مستحق  
مجازات و عقاب پروردگار نشود؟ این است؟ این که  
همه ما یک همچین آرزویی داریم. یعنی حدّ اقلش  
است دیگر. کیست در این جا که بگوید که نه، خدایا  
من در این جا از آتش بدم نمی آید، از حرارت بدم



نمی آید، نه اگر خیال می کنی بهشت پر شده، جهنم  
خالی است، ما را ببر آنجا!

خدا می گوید بابا! مثل این که تو هنوز با گرما و  
حرارت و اینها هنوز خلاصه انس پیدا نکرده ای که  
بینی چه خبر است!

انشاءالله باشد چشم! برای بعد. مطالب تفسیرش  
و اینها برای بعد. ولی امام سجاد در اینجا  
می فرماید که به مقدار آرزوی من عفو خودت را  
شامل کن؛ عجب! این دیگر چیست قضیه؟ حضرت  
عرض نمی کند که بیا فقط گناهایی که من انجام دادم  
آن گناهان را ببخش، خدا می فرماید خب بخشیدم،  
دیگر چه می خواهی از ما؟ دیگر چه طلبی داری؟  
خب بخشیدیم دیگر برو پی کارت! می گوید: نه! باز  
هم ایستاده ام! این طور نیست که فقط گناه را ببخشی،  
گناه من را که می ببخشی هیچی، آرزوی من را هم  
باید بدهی! به به به به ماشاءالله به این بنده با این همه  
جرات و با این همه خواست و با این همه  
گشاده رویی! حالا تعبیر دیگری هست که آن تعبیر  
را نباید به کار برد چون دستور امام است؛ حضرت

ببینید چقدر رحمت پروردگار وسیع است، چقدر دامنه رحمت پروردگار گسترش دارد، و چقدر ما را می ترسانند و ترسانده اند از خدایی که این چنین است!

مرحوم آقا وقتی که کتاب الله شناسی را می خواستند بنویسند، من خیلی اصرار می کردم به ایشان که آقا این کتاب الله شناسی را چرا شما شروع نمی کنید؟ و آن موقع ایشان داشتند کتاب امام شناسی را داشتند ظاهراً در دست تألیف داشتند، هی ما می رفتیم به ایشان... می گفتم که... خب یک چیزهایی به نظرمان می رسید، یک تخیلاتی، یک توهماتی، یک خطوراتی که یک وقتی خدا نکند عمر ایشان کفاف ندهد و مسئله توحید باز نشود، الله شناسی شروع نشود، لذا خیلی به مرحوم آقا من اصرار می کردم حتی اگر شده امام شناسی را نصف کاره بگذارند، الله شناسی را ایشان شروع کنند، آن وقت حالا بعد بیایند از نصفه...

ایشان می فرمودند: آسید محسن هرچه خدا بخواهد همان می شود و هرچه قرار است از قلم ما

بر صفحات رقم بخورد، همان خواهد شد، انقدر نگران نباش! انقدر چیز نباش. من نگران حریم و نگران موقعیت امام علیه السلام در فرهنگ تشیع هستم. این موقعیت امام در فرهنگ تشیع نادیده گرفته شده است. - توجه کردید؟ - و من باید این فرهنگ را زنده کنم و حریم امام علیه السلام را بنمایانم و به مردم بگویم که امام کیست؟ و حقیقت امامت چیست؟ و ولایت چیست؟ بله... - البته من یک چیزی به مرحوم آقا گفتم که دیگر فعلا جایش نیست حالا، تا بعد هر وقت که مقتضی شد، همان موقع هم خواهیم گفت. درست؟ -

من این را احساس می‌کنم که مردم حرکتی کرده‌اند، مسائلی به وجود آورده‌اند، جان‌فشانی‌هایی کرده‌اند، از مال خود گذشتند، از جان خود گذشتند و در این راه قدم برداشتند، ولی امامت را نشناختند. من باید امامت را بشناسانم و اعلان کنم که تشیع مساوی است با امامت و بدون امامت امام علیه السلام تشیع صفر است! - عین عبارت ایشان! - یعنی همه هستی ما، فقط متمرکز می‌شود و منمحض

می شود در حقیقت ولایت امام عصر عجل الله فرجه الشریف و غیر از ولایت و امامت امام زمان ما صفریم، صفر! نیم هم نیستیم! و این مسئله می فرمودند مغفول عنه واقع شده، به دلایلی حالا؛ کاری به دلایلش نداریم، العاقل یکفیه الإشارة. و تا این مسئله را من تمام کنم، به الله شناسی نمی پردازم، اگر می خواهی الله شناسی را شروع کنیم، دعا کن امام شناسی را تمامش کنیم!

لذا هی ما دعا می کردیم زودتر امام شناسی تمام بشود که این مسئله... و تمام هجده جلد امام شناسی نتیجه اش در همان جلد هجدهم است؛ تمام این هفده جلد در معرفت امام، آن نتیجه در جلد هجدهم نمایان می شود، رفقا بخوانند، همه را بخوانند. از خط اول تألیفات مرحوم آقا تا آن کلمه آخر را باید بخوانند. ولی بدانند که تمام هجده مجلد امام شناسی آن چکیده و خلاصه و عصاره و غایت و مقصد و مطلوب، آن جلد هجدهم است و مطالبی که در آن جا نوشته شده و این به اصطلاح مطلب است.

بعد می فرمودند که - وقتی که آمدند الله شناسی

را شروع کردند - گفتند که فلانی بیا شروع کردیم! -  
آن روز، روزی که شروع کرده بودند - من یک جمله  
از آقا پرسیدم، یک سؤال، گفتم: هدف شما از کتابت  
الله شناسی چیست؟ خب همه می دانند خدا یکی  
است، نمی دانم فرض کنید که صفات خدا مشخص  
است، اسماء خدا مشخص است، خداوند ذات  
لا یزال است، این ها را همه اطلاع دارند، شما چه نیتی  
در پشت این تألیف کتاب الله شناسی دارید؟

ایشان فرمودند: یک نیت، و آن این است که آن  
خدای مهربان عَطُوفٍ وَ دُودٍ رَحِيمٍ رَحْمَانٍ ذُو الْفَضْلِ  
وَالْمَجْدِ وَ الْكَرَمِ وَ الرَّحْمَةِ، تمام، این خدا را که از ما  
گرفته اند، و در یک عالمِ دیگری پرت کرده اند، و از  
دست رس ما بیرون انداخته اند، من این خدا را  
بیاورم، بیاورم، بیاورم بگذارم در دامن همه، بگویم:  
آهان این خدای شما!

خدای ما این است، خدای ما خدایی است که  
بغل ما می نشیند، خدایی است که ما را نوازش  
می کند، خدایی است که به ما می خندد، خدایی که  
دست رحمت و عطوفتش را به سر ما می کشد،

خدایی است که از مادر به طفلش به ما مهربان‌تر است، از پدر به فرزندش به ما مهربان‌تر است، این خدا خدای واقعی است، نه آن خدا که از او یک غول بی‌شاخ و دمی درست کرده‌اند و فرض کنید که یک آتش جهنم و این طرفش کجا و آن طرفش کجا و چپ بروی می‌افتی، راست بروی می‌افتی، یک خورده این طوری بکنی نمی‌دانم با سر در آتشی، یک خورده نمی‌دانم ولاالضالینت، ضادت را درست نگویی، نمی‌دانم آن نمازت را در سرت می‌زنند و... که دیگر بماند که چه بر سر این خدا ما آورده‌ایم و از او چه انیاب اغوالی ما تراشیده‌ایم و آن خدا را در اختیار مردم گذاشته‌ایم و مردم حق دارند که از این خدا فرار کنند و در یک عالم تحیر و سرگستگی و گیجی، نفهمند چه کسی را عبادت می‌کنند و به چه کسی سجده می‌کنند و در برابر چه ذاتی رکوع می‌کنند، و سجود می‌کنند؛ این خدا خدا نشد!

خدایی را باید عبادت کنیم که امام سجاد علیه السلام به ما آن خدا را توصیف می‌کند، عرضه می‌کند: این خدای من، خدایی است که نه تنها

عفوش می آید اعمال ناشایست مرا محو می کند، بلکه به بالاترین آرزویی که یک بنده می تواند آن آرزو را در دل پروراند، جامهٔ عمل می پوشاند، این خدا خداست! این کیست دیگر؟!

**أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ! اگر یک وقت من یادم رفت، یادآوری کنیها! رفقا می گویند تو یک حرفی می زنی، بعد اصلا از همه جا حرف می زنی غیر از آنی که وعده داده ای! حالا در طول صحبت ها... که چطور می شود از نظر عقلی، نه از نظر مقام رحمت و فضل پروردگار، که سیئه تبدیل به حسنه بشود؛ از نظر عقلی و از نظر فلسفی چطور ممکن است سیئه آقا! سیئه! سیئه یعنی عمل خلاف، در دستگاه خدا، سیئه به حسنه تبدیل بشود، این عجیب است! هنرنمایی خدا همین است دیگر! عجیب همین جاست!**

ایشان می فرمودند من الله شناسی را نوشتم برای همین، که بیایم بگویم آن خدایی را که باید عبادت کنید، می دانید چه خدایی است؟ نه نیش دارد، نه دُم دارد، نه سُم دارد، نه دندان دو متری مثل عاج فیل

دارد، نه نمی دانم فرض بکنید که چماق دارد، نه  
تفنگِ چی دارد، نه گرز دارد و نه... اینها ندارد  
خدا! خدایی که از شدت رحمت اگر شمه‌ای از  
رحمت او را تو درک بکنی، عبادت او را کنار  
می گذاری دیگر! این است قضیه! انقدر این رحمت،  
رحمتِ واسعه است! می گویی وقتی خدا انقدر  
رحیم است، انقدر رحمان است، خب دیگر من چرا  
بیایم عبادتش را بکنم؟ خب این معلوم است با من  
چه خواهد کرد دیگر! آنوقت آن عبادت می شود  
عبادت از روی عشق! نه از روی تکلیف. موقع ظهر  
که می شود، نمی گوئیم که الآن ظهر شد نماز واجب  
شد، می گوئید: آخ! درها الآن باز شد!

خیلی حرف است. موقع نماز مغرب که می شود،  
نمی گوئید که یک ساعت دیگر نماز مغرب دارد  
خورشید هان! می رود، می رود، آنوقت باید بلند  
شویم وضو بگیریم سه رکعت نماز بخوانیم - گرچه  
با علاقه هم باشد - ولی می گوئید کی خورشید  
غروب می کند؟ چرا غروب نمی کند؟ توجه کردید؟  
چرا غروب نمی کند؟ چرا وقتی نماز مغرب را



بخواهم بخوانم نمی‌رسد؟ چرا وقتی که نماز عشا را می‌خواهم بخوانم نمی‌رسد؟ نماز عشا را آن وقت با مغرب نمی‌خوانی: خب مغرب و عشا را با هم بخوانیم یک دفعه راحت شویم دیگر؛ نه!

نماز عشا را می‌گویی نه! می‌گذارم یک ملاقات دیگر! همه را الآن انجام نمی‌دهم. می‌گذارم دو ساعت دیگر، یک ملاقات دیگر بروم سراغش! یک وقت دیگر از او بگیرم، یک وعده دیگر از او بگیرم، درست؟! چقدر آن وقت فرق می‌کند؟ چقدر حال تفاوت دارد؟ این می‌شود نماز از روی عشق و علاقه، این می‌شود همان نمازی که امیرالمؤمنین - در سطح بالاترش البته - فرمود که **بل وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك**. از روی تکلیف من انجام ندادم خدایا که اگر انجام ندادم به سرم بزنی، یا این که خواست تجارت و داد و ستد و معامله داشته باشم و در قبال این نماز از تو تقاضای بهشت کنم، نه! تمام وجودم منتظر حضور تو و وعده ملاقات توست! اگر هم بهشت نبود...

مرحوم قاضی یک کلامی ازشان نقل می‌کنند،

خوانده‌اید لابد دیگر در کتبی که در احوالات ایشان نوشته شده، این قضیه هست، که به شاگردانشان می‌فرمودند: اگر در روز قیامت نماز را از ما بگیرند، من می‌مانم که دیگر چکار کنم؟!

آخر روز قیامت که دیگر نماز نیست، آن‌جا که دیگر نماز تمام می‌شود دیگر، نماز و فلان... مرحوم قاضی می‌فرمود اگر آن دنیا نماز را از من بگیرند من چکار کنم؟ چه خاکی به سر کنم که نماز دیگر نمی‌توانم بخوانم!

آن وقت این‌ها چطور نماز می‌خواندند؟ هان؟  
چطور نماز می‌خواندند؟

آقا می‌گفت تا فلانی را نروم در اتاقش، در نزنم، از خواب بیدار نمی‌شود که نماز صبح را بیاید فلان‌جا به جماعت بخواند؛ یعنی نمازش قضا می‌شود. توجه کردید؟

این آقا می‌گوید در روز قیامت اگر از ما نماز را بگیرند، ما چکار کنیم؟ بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

بله... این‌ها ضد خدا هستند همین عرفاء! این‌ها

ضد خدا هستند، ضد دین هستند، ضد ولایت هستند...

فَاعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمَقْدَارِ أَمَلِي، وَ لَا تَتَوَّخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي. خدایا مرا به آن عمل خلافم مؤاخذه نکن، به آن عمل خلافم، خدایا مرا نگیر.

خب... این چهار جمله‌ای بود از امام سجاد علیه السلام. یکی این که: پروردگارا، امل من و آرزوی من خیلی بزرگ است. **عظم** یعنی خیلی بزرگ است.

وقتی که ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که یک بنده وقتی بخواهد آرزو داشته باشد، حالا صرف نظر از امام سجاد با آن مراتب معرفت، و مراتب تجرد و توحیدی که دارد، حالا آن امام سجاد... خودمان را نگاه کنیم، به خودمان نظر بیندازیم. اگر بخواهیم یک آرزویی بکنیم، یک نیتی بکنیم، نسبت به عاقبت خود چکار می‌کنیم؟ خب به ما گفته‌اند یک بهشتی در آن دنیا خداوند مهیا کرده و یک جهنمی در آنجا آن سزای خلاف کاران و جزای درست کاران در آنجا خدا آماده کرده. آرزوی بزرگ، چه چیزی می‌تواند باشد؟ آیا آرزوی بزرگ این است که جهنم نرویم؟

این آرزوی بزرگ است؟ خب این حداقل چیزی است که یک بنده مؤمن می‌تواند در این جا در نیت خود داشته باشد و در قلب و در فکر آن را پیروراند و آن را داشته باشد. رفتن به بهشت و التذاذ از نعمات الهی، در همان حدی که برای ما تعریف شده است، خب این یک امر مطلوبی است، ولی آیا باز این آرزوی بزرگ است؟ خیال می‌کنیم مسئله باید در این جا چیز دیگری باشد، قضیه باید در اینجا فرق کند، تفاوت داشته باشد؛ آرزوی بزرگ، و آنچه را که ما خودمان آن‌ها را در ذهن تصور می‌کنیم بر اساس شواهد و بر اساس قرائن و بر اساس مدارک، و آن خصوصیات که در اختیار ما قرار گرفته.

شاید تا حدودی نسبت به این مسئله برای رفقا تصویری پیدا شده باشد که چه هدفی می‌تواند برای یک بنده به وجود بیاید، تا این که در رسیدن به آن هدف، دیگر ندامت و حسرت از قلب و فکر بنده رخت ببندد؟ چه چیزی می‌تواند برای یک بنده و برای یک شخصی حاصل بشود که البته امام سجاد علیه السلام هم نسبت به این مسئله حضرت این طور

مطلب را می فرماید.

ما در ادعیه نسبت به این قضیه مسئله زیاد داریم، از مطالب ائمه علیهم السلام، در دعای کامل می خوانید، در مناجات شعبانیّه می خوانید، در مناجات خمسة عشر در کلام امام سجاد علیه السلام می خوانید، وقتی حضرت می فرماید: الهی! من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام من دونک بدلاً؟ پروردگارا! کیست که حلاوت محبت تو را چشیده باشد و بتواند بدیلی برای این آرزو و برای این نیت، بدیلی پیدا کند؟

چه قضیه ای در این جا نهفته است و چه مسئله ای و سرّی در این جا قرار دارد که همین عبارت به صورت دیگر را در مناجات خمسة عشر ما می بینیم امام سجاد فرموده. همین عبارت را امیرالمؤمنین علیه السلام در مناجات شعبانیّه، که رفقا حتما در شب های ماه مبارک شعبان، و در روزها، حتما می خوانده اند و به آن فقرات توجه می کرده اند، بیان می کردند. همین معنا را در دعای کامل، می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کامل با عبارت:

هب لی، هب لی، حضرت این معنا را می‌رساندند.

(تایپست: ظاهراً مرادشان مناجات شعبانیه است)

پس معلوم می‌شود آن امل و آرزویی که مقصود

امام علیه السلام است، ولی عرضه می‌دارد که: **عظم**

**یا سیدی املی**، آن امل بهشت و ترس از جهنم نیست،

آن جهنم و آرزو، نیّت ظاهری و نیّت بسیطه نیست،

آن عمل رفتن به بهشت و برخورداری از نعیم و

نعمت‌های پروردگار که برای ما توصیف شده، و

همه ما خب به دنبال آن‌ها هستیم، به دنبال آن‌ها، این

نیست؛ مسئله چیز دیگر است. آن وقت در این جا

عظمت خداوند خودش را نشان می‌دهد. خیلی

عبارت، عبارت عجیبی است که از یک طرف آن

حقیقت ربوبیت که صفر محض در قبال ذات

کبرائیت حقّ نمودار می‌شود برای مردم بیان می‌شود،

که پروردگارا من عملم سوء است، عملم زشت

است، کردار من کردار خلاف است، هیچ چیزی را

در همین فقرات گذشته دعای ابی حمزه، هیچ.... ما

مطالبی را خب عرض کردیم از زبان امام سجاد علیه

السلام که چطور حضرت موقعیت یک بنده را نسبت

به پروردگار توصیف می‌کردند، از یک طرف صفر بودن یک بنده نسبت به ذات ربوبی نشان داده می‌شود، از طرف دیگر آن لطف بی‌انتهای پروردگار نسبت به این بنده‌ای که دستش صفر است و چیزی برای عرضه ندارد؛ اصلاً دو نقطهٔ مقابل! دو نقطه در مقابل! منتها شرط دارد، شرط دارد، قاعده دارد، هر چیزی یک قاعده‌ای دارد، یک شرطی دارد، امام رضا علیه السلام چه فرمودند؟ شرط گذاشتند: **كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي** کسی که در حقیقت توحید بخواند وارد بشود، بداند که توحید حصن است، و کسی که وارد در حقیقت توحید پروردگار بشود، دیگر از عذاب پروردگار محفوظ می‌ماند اما شرط دارد، حضرت فرمودند:

**بشروطها و أنا من شروطها** من شرط وارد شدن در این حریم هستم، بدون ولایت من، که امام علیه السلام هستم، امکان ورود به این حریم، محال است، محال است که برای فردی پیدا بشود.

خب ما امشب قصد نداشتیم که خدمت رفقا برسیم، به جهت خستگی که بنده داشتم و امروز تازه

از سفر مراجعت کرده بودم و علی کلّ حال گفتیم که حتی تا چند دقیقه قبل از این که بخواهیم بیاییم پایین، می خواستم بنده زاده را صدا کنم و بگویم برو به رفقا بگو امشب را بر ما بخشند، اما دلم نیامد! بلند شدم و لباس پوشیدیم گفتیم یا علی، حرکت کنیم برویم پایین و حداقل به زیارت رفقا که نائل می شویم، یک چند کلمه‌ای هم صحبت می کنیم و انشاءالله استارت را می زنیم، بقیه‌اش با خدا؛ گرچه استارتش هم با خدا، حرکتش هم با خدا، رسیدنش هم با خدا، هرچه هم می آید از اوست، هیچ بنده از خود اراده و اختیاری ندارد که بخواهد آن را به عرصه بیاورد. پس بنا بر این انشاءالله تتمه مطالب به خواست خدا لولا

البداء برای فردا شب، اگر خدا بخواهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ